

اگر در سر فند بود که ما خنمان سوسالیمسها و تنها کار خود طبقه
کارگراست و هیچ نیرو و حزبی قادر نیست آسرا برای وی انجام دهد ، آن
وقت دست کم زمیند یافتن با سخ صحیح بدست می آید . گره کوری که میان
رابطه حزب و پرولتاریا موجود آمده بود ، تنها محصول دیدنادرست
نروتنکی از نفس و وظیفه سندیکاها نبود . سنگل از جای دیگری آغاز شده
بود ، حزبی که خود را بجای طبقه کارگر نشان داده و به تنهایی مدعی تشخیص
منافع تاریخی و نیازهای بلاواسطه وی بود ، منطفا تحمل آنرا نداشت
که نیروی دیگری را در چنین جا و مقامی ببیند . خواه اس نیرو حزب
منسوبک باشد ، خواه سندیکای کارگران فلز ، خواه " ایزیسون کارگری"
و خواه خود طبقه کارگر . طبیعی بود که چنین حزبی به هنگام مدرکسری در
جنگ ، بیکاری ، تورم ، قحطی و گرسنگی یا مشکلات به مراتب بزرگتری
روبرو میبود ، بویژه آنگاه که میخواست در چنین اوضاعی امری غیر ممکن
را ممکن سازد ، یعنی با اراده کرائی و در کوتاهترین فاصله ، سوسالیم
را در جا مع عقب مانده ای چون روسه بنا نهد .

برای چنین حزبی ، آنهم در چنین موقعیتی تنها یک راه باقی
مبماند . یا میبایستی سرعت " سوسالیستی " کردن جامعه ، که آمادگی
پذیرش تحولات سریع و وسیع سوسالیستی را نداشت کند و بدین ترتیب
اصولا زمینه اعمال فشار به اکثریت جامعه ، بویژه دهقانان را از میان
بردارد . (آنچه مورد نظر بوخارین بود) و یا اگر هدف ساختن یک جامعه
صنعتی در کوتاهترین زمان ممکن بود ، اگر هدف بالابردن تولید ، تولید
و باز هم تولید بشمار میرفت ، این کار را با انتخاب یک نظام متمرکز
دولتی که در تحقق ایده آل اش هیچ حدومرزی نمیشناخت ، انجام دهد .
پس از این راه همه چیز را زیر پا گذاشته و هر معیاری ، حتی انسانی ترین
آنرا نیز نادیده انگارد . یعنی با زیر پا گذاشتن و محو دمکراسی ، با

روی آوردن به سیاست اعمال قهر و سرکوب که در ذات این نوع از تحول بود، بی هیچ ملاحظه‌ای پیش رود. (یعنی آنچه استالین کرد) و چنان جا معده‌ای بسازد که مورد نظر تروتسکی نیز بود.

تروتسکی با صراحت و اطمینان به نفس خاص خود، نه تنها برای پیشبرد اوضاع اقتصادی بکار بردن شیوه زور و اجبار را نفی نمی‌کرد، بلکه صریحاً آنرا اعلام می‌نمود. دو چرمینوویس : رهبران بلشویکها در مسأله سندیکاها و بکار گرفتن شیوه‌های اداری در بسیاری از زمینه‌ها با تروتسکی هم عقیده بودند. تروتسکی با عصبانیت به لنین و دیگر اعضای کمیته مرکزی یادآوری می‌کرد که آنها با رها بطور خصوصی از او و نظراتش نسبت به اینکه شدید و بدون ملاحظات دمکراتیک عمل میکنند، پشتیبانی کرده‌اند، پس این غیر وفادارانهاست که در مقابل مردم چنین تظاهرات میکنند که گویا آنها برخلاف تروتسکی از اصول دمکراتیک دفاع کرده‌اند. (۱۴۸)

نظر تروتسکی بطور خلاصه این بود که در نظام سوسیالیستی شوروی وظیفه قبلی سندیکاها به پایان رسیده است و دولت کارگری منطقاً و بنا بر ماهیت اش نمایندنده منافع مجموعه طبقه کارگر است. در چنین شرایطی وظیفه سندیکاها نه دفاع از منافع یک گروه خاص از کارگران در این یا آن رشته تولید و یا در مقابل این یا آن کارفرما - چنانکه در جوامع سرمایه داری مرسوم است - ، بلکه دفاع از حقوق کل طبقه کارگر است. وظیفه سندیکاها در این رابطه میبایستی تحقق بخشیدن به برنامه اقتصادی دولت و همکاری با وی باشد. تروتسکی اصل " نظامی کردن کار " را مکانیسمی فعال و نتیجه بخش میدید که بوسیله آن میبایستی پیربحران اقتصادی کشورپایان داده شود. وظیفه سندیکاها همکاری با این نظام بود، نه ایجاد مانع در مقابل آن. در چنین مکانیسمی سندیکاها عملاً

به زائده دولت و نظام حکومتی تبدیل شده و هرگونه استقلال ، خلاقیت و برندگی خود را از دست میدادند ، آنچه تروتسکی برای سندیکاها در نظر داشت ، در واقعیت امروز آنگاه که بعمل در میآید ، چنین خلعتی مییافت .

موضع لنین در باره سندیکاها که زینوویف و کاسنوف نیکساز آن حمایت میکردند ، اساساً این بود که یک توافق عمومی را میان بلشویکها بوجود آورده و آنرا مبداء کار سندیکاها قرار دهد . میشود گفت که لنین در این زمینه بدنبال ایجاد یک تناسب قوا میان گرایش های متفاوت در حزب بود . او بیش از هر چیز جنبه سیاسی مسأله را در نظر داشت تا بار اقتصادی آنرا و در درجه اول بدنبال آن بود تا حق حاکمیت حزب بر سندیکا تضمین شود . از اینرو آنچه او در نظرات " اپوزیسیون کارگری " ، پیرامون مسأله سندیکاها خطرناک میدید ، هدف یا نتیجه ای بود که این موضع در بر داشت و آن از دیدلنین ، چیزی جز تحدید نقش حزب بشمار نمیرفت .

بحث تئوریک لنین پیرامون سندیکاها را میشود اینطور خلاصه کرد : لنین معتقد بود ضمن حفظ حقوق و کنترل حزب بر سندیکاها ، این حق آنهاست که نوعی خودمختاری یا استقلال داشته باشند . یعنی سندیکاها و به عبارت دیگر کارگران متشکل در آن وظیفه دارند دولت کارگری دفاع کرده و وی را در پیشبرد اهدافش یاری رسانند و از طرف دیگر بایستی از حقوق کارگران در مقابل دولت نیز به دفاع برخیزند . از نظر لنین زمینه اجتماعی این حالت متفاداً این بود که دولت شوروی نه تنها نماینده پرولتاریا ، بلکه نماینده دهقانان نیز بود و از این لحاظ بعید نبود مواردی پیش آید که دولت ، بنا بر ماهیت ضامن غیر کارگری خود در مقابل طبقه کارگر قرار گیرد . در چنین حالتی سندیکاها میبایستی در مقابل دولت به دفاع از حقوق کارگران برمیخواستند . از دیدلنین

عامل دیگری که زمینه اجتماعی این وضع را ایجاد میکرد، این بود که در دولت شوروی نوعی استحاله انجام گرفته و این دولت به نوعی حکومت بوروکراتیک استحاله یافته بود.

مارتف این نوع تجربه لنینی گذار به سوسیالیسم را پندارگرایانه خوانده و معتقد بود که سندیکاها نیایستی در سقوط این سوسیالیسم پندارگرایانه سهم شوند. او معتقد بود که در آن شرایط تاریخی دولت نمی توانست نمایندگی طبقه کارگر را تنها از آن خود بداند، چرا که همزمان به عناصر برولتری و غیربرولتری وابسته بود و سیاست اقتصادی او نمی توانست تنها بیان منافع طبقه کارگر باشد. بدین جهت سندیکاها میبایستی نماینده جدی آزادی عمل طبقه کارگر در مقابل دولت باشند. سه سال بعد در نتیجه فتاوت کامل اوضاع در درون و بیرون روسیه و آغاز استحاله بوروکراتیک، لنین محبور شد دقیقاً بیانات مارتف را در این باره تکرار کند. (۱۴۹)

در واقع هر چند لنین پیرامون نقش سندیکاها و حدود اختیارات آنها نوعی آزادسنتل را برای آنها ضروری میدانست، اما حاضر نبود که سندیکاها دارای استقلال کامل باشند. بفرنجی بیانا روشنی استلال لنین محصول این بود که او آنرا به نتیجه منطقی رسانده و در نیمه راهها میساخت. اکثر استدلال لنین مبنی بر اینکه دولت شوروی نمیتوانست ادعا کند که تنها نماینده منافع طبقه کارگر است، پذیرفته شود. و این در شرایط آنروزی روسیه کاملاً قابل فهم بود. آنوقت باید پرسید حکومت شوروی تا کجا از منافع این طبقه دفاع کرده و تا کجا بنا بر ما هیتش، که به اعتراف لنین ضعیف " غیرکارگری " نیز بود، در تضاد با این منافع قرار میگرفت؟ و یا در مقابل بروز تضادهای طبقاتی که دولت مدعی نمایندگی منافع آنها بود، منفع کدام طبقه و یا چه شیوه و روشی وارد عمل میشد؟

اینکه سندیکاها با ایستی تا حدودی استقلال داشته باشند بلافاصله این سؤال را پیش میکشد که حدود این استقلال تا کجاست و توسط کدام نیرو یا نهاد اجتماعی تعیین میشود؟ پاسخ لنین بدون تردید حزب است. حزب ضرورت وجود سندیکاها و حدود "استقلال" آنها را تشخیص می دهد و چگونگی استفاده از این استقلال را به آنها "پیشنهاد" میکند. اگر پذیرفتند که هیچ، در غیر این صورت همان بلائی که بر سر فراکسیونها، اپوزیسیون و شوراها و غیره آمد، بر سر آنها نیز خواهد آمد. استقلال سندیکاها، استقلالی ظاهری است. در عمل عدم استقلال است. در خود این تئوری نیز از هر سو که بنگریم باز به همان جای اول، به ماهیت حکومت شوروی، به نقش دولت و حزب در هدایت سندیکاها، به تضاد میان منافع آنها و دست آخربه اینکه دولت نماینده منافع دو طبقه است بر میگردیم.

این تر لنین که "دولت کنونی با ایستی از تمام پرولتاریای متشکل دفاع کند. ما باید از تشکیلات های کارگری برای دفاع از کارگران در مقابل دولت و دفاع از دولت، در مقابل کارگران استفاده کنیم" (۱۵۰)، تنها در شرایط مجرد و ساکن اجتماعی قابل تصور است. به محض اینکه تضاد منافع رخ داد که رخ خواهد داد - حزب، سندیکاها یا هر نهاد اجتماعی دیگر موضع معین خود را اتخاذ خواهند کرد. در این صورت حزب لنینی مجبور خواهد شد به نفع یک راه حل معین وارد عمل شود، (چنانچه شد). تر سندیکائی لنین در عمل که پیاده شود، همان حاکمیت حزب بر سندیکا، همان عدم استقلال آنها را معنی میدهد.

مشکل لنین قاعدتاً نبایستی این بوده باشد که قدرت تشخیص این نارسائی را نداشت. آنچه لنین را پیش بردن عقیده اش مصمم مینمود، در واقع این بود که اوبی چون و چرا هوادار حاکمیت حزب بود. او میگفت پرولتاریا باید از دولت دفاع کند، ضمناً اذعان میداشت که باید زمینه

تنفس و تقلا را هم برای سندیکاها و کارگران متشکل در آن باز گذاشت . اما دلیلی که در توجیه این موضع ارائه میداد ، از خود استدلال جالب تر بود . دلیل این بود که در غیر این صورت بین حزب و پرولتاریا حدائی می افتد و حزب منزوی میشود ، یعنی باز مورد نظر او حزب بود . او از هر زاویه ای که استدلال میکرد ، باز به قضیه حزب و حاکمیت وی باز میگشت ، اختلاف اش با تروتسکی نیز دقیقاً بر سر این مطلب بود و جز این اختلافی نداشت . لنین در سال ۱۹۲۰ ، در کنگره هشتم شوراها پیرامون اختلافش با تروتسکی بر سر مسأله سندیکاها گفت : " در زمینه اصول اختلاف جدی نداریم . " (۱۵۱)

لنین نوشت : اشتباه تروتسکی و هواداران اش در این نیست که زور و جبر بکار میبرند ، این خدمت آنهاست . اشتباه آنها آنجا است که موقعیت مناسب را برای حل مسأله سندیکاها ، بدون آنکه مشکلی پیش آید درک نکرده و چگونگی گذار به یک نوع کار معمولی سندیکائی را تشخیص نمیدهند . (۱۵۲)

اختلاف لنین با تروتسکی در این زمینه ، چنانکه ملاحظه شد در زمینه اصول نبود ، مورد اختلاف روشی بود که تروتسکی برای پیشبرد نظرات خود بکار میگرفت ، روشی که از دید لنین بین حزب و سندیکا و یا بعبارت دیگر بین حزب و پرولتاریا حدائی انداخته و به انزوای حزب میانجا مید . نقش وساطت و رابطه میان حزب و سندیکا چنانچه تاریخ شوروی نشان داده هیچگاه آنگونه که لنین اعلام میکرد ، عملی نشد . چنانچه تکامل اوضاع نشان داد ، استقلال سندیکاها خیلی زود از بین رفت و سندیکاها که قرار بود ضمناً "بدفاع از طبقه کارگر در مقابل دولت برخیزند" ، تنها بدفاع از منافع دولت پرداختند . بدین ترتیب آنها خیلی زود نقش تخریب کننده یافته و بوسیله ای در دست دولت ، در کنترل و سرکوب مخالفین بسد

" سندیکاها باستی با " نعوذخرده سوزووازی " ازهرسو، از مسوکیها گرفته تا آتارشیست ها که " جون گذشته به " دمکراسی "، " مساوات " و " آزادی " دریک مفهوم غیرطبقاتی بسا اور دارند " صا رره کنند. " (۱۵۳)

راهی گدلیس برای دست بائس به حل ایده آل صا له سندیکا ها ارائه میداد، وزمینه اجتماعی اس راه حل، با اولس بر خورد منافع همه اسکار و اسرمندی خود را از دست میداد، بز لئس نه رما نتیسم و آرمانخواهی سروزلسری اسورسسون کارگری " را داسن، (یعنی اینکه اگر دولت سروزلسری اسن، بس سروزلسریا با سبی به واسطه، بلکه بطور مستقیم، سوسله سندیکا ها، سوسله خود طبقه کارگر اسما دوکل حا معدرا هدایت کند) و نه نما میت و صراحت دیدگاه سروزلسکی را، (یعنی اینکه اگر دولت سروزلسری اسن، بس دفاع از سروزلسریا در مقابل سروزلسریا حرف بوحی اسن و سندیکا ها وظیفه ای جز تسویق و نظم بخشیدن به سروزلسریا برای با لایردن نولمندن دارند) .

زمینه دیگری که لئس در دفاع از استدلال خود مبنی بس سروزلسود سوزوکرایی در دولت و در سبچه اینکه کارگران سیاسی در مقابل آراز خود دفاع کنند، ارائه میداد، با ربا و فاقد استدلالی حادی بسود، سوزوکرایی، آنگونه که مورد نظر لئس بسود، ربطی به مطلب " کارگری - دهفایی " حکومت سوزوی سداش، لئس خود معترف بسود که سوزوکرایی صما محصول به ارت رسیده از ترا رسم و دولت سزاری بسود که با آب وریکی به رسم سوزوی متعل شده بسود، اما از اسن واقعیت صمندنه لروم سوعسی اسفلال با کوبه ای خود محتاری سندیکا ها رسبد، چرا که طرف دعسوا ی

سندیکا ها در واقعیت امر نه دولت ، بلکه حزب بلشویک بود . هر تغییر و تبدیل و هر تصمیم جدی ، هم در مورد سندیکا ها و هم در مورد دولت ، با دخالت و بمیل حزب انجام میگرفت و از این جهت لازم بود که قبل از هر تغییری ، در درجه اول چگونگی رابطه میان حزب و سندیکا را روشن نمود و نه چگونگی دولت یا استحاله آنرا . در واقع این حزب بود که تصمیم میگرفت سندیکا - ها آزاد باشند یا نه و استقلال داشته باشند یا نه . پس از بوروکراتیک بودن دولت - به هر علتی که میخواست باشد - نمیشد به لزوم نوعی از استقلال برای سندیکا ها رسید ، بگذریم از اینکه این استقلال هیچگاه عملی نشد . بعبارت دیگر بوروکراتیک بودن دولت و نتایجی که لنین از آن برای کار سندیکائی گرفت ، حامل هیچ راه حلی نبودند . بر فرض که تحلیل لنین پذیرفته شده و لزوم استقلال سندیکا ها از بوروکراتیک بودن دولت استنتاج میشد ، باز چیزی حل نمیشد ، چرا که معلوم نبود در اختلافات بین دولت و سندیکا ، با کدام معیار روابطی میشد تشخیص داد که کجا حق با دولت و کجا حق با سندیکا بوده و نحوه برخورد و ارزیابی آن چیست ؟ در اینجا نیز همه دلایلی که قبلا طرح شد میان میآید ، گذشته از اینکه لنین هیچگاه نتوانست از لحاظ تئوریک زمینه اجتماعی عمیقی برای وجود بوروکراسی در دولت و ارگانهای شوروی بیابد ، بیهوده نبود که همه راه حل های لنین در مبارزه با بوروکراسی که او بویژه در سالهای آخر عمر بدان ها روی آورد ، در ایجاد سازمانهای بوروکراتیک ، برای مبارزه با بوروکراسی خلاصه میشد . لنین بر همان زمینه ای ایستاده بود که میخواست آنرا از میان بردارد و این شدنی نبود .

از دید لنین بوروکراسی ضمنا محصول عقب ماندگی پرولتاریای روس بود . او معتقد بود ضروری است تا کارگران چند ده سال آموزش ببینند و سندیکا ها وظیفه هدایت این امر و نقش ایجاد رابطه و حلقه شدن میان حزب

وپرولتاریا را بازی کنند، پس ضروری بود که تا پشت سر گذاشتن این دوره چندین و چند ساله، تا انجام آموزش کافی که سالها طول خواهد کشید، حزب بعنوان پیشاهنگ طبقه و بنا موی هدایت جامعه را بعهده گرفته و دیکتاتوری وی را تضمین کند. در این فاصله سندیکاها میبایستی نقش تربیتی و آموزشی خود را پیش برده و بعنوان "مدارس کمونیسم" عمل کنند.^۷

دیدگاه "اپوزیسیون کارگری" درمآله سندیکاها، در تضاد آشکار با موضع لنین و تروتسکی قرار داشت. آنها معتقد بودند که هدایت و کنترل تولید بایستی توسط خود تولیدکنندگان انجام گیرد. "اپوزیسیون کارگری" هوادار شرکت مستقیم پرولتاریا در امر سازماندهی تولید بود. در سال ۱۹۲۵، شلیپیانیکوف تز خود مبنی بر هدایت خودمختارانه صنایع توسط سندیکاها را طرح کرد. او اعلام کرد که سندیکاها بایستی کلیه امور مربوط به اقتصاد کشور را در دست خود بگیرند. هدف "اپوزیسیون کارگری" این بود که ایده های انقلاب تحقق یافته و بر پایه شرکت مستقیم طبقه کارگر، اداره اقتصاد کشور توسط سندیکاها، کمیته های کارخانه ویک "کنگره تولیدکنندگان سراسری روسیه" پیش برده شود. بعبارت دیگر میبایستی با هدایت اقتصاد کشور توسط یک جامعه تولیدکنندگان، حاکمیت پرولتاریا تضمین شود. کوشش های "اپوزیسیون کارگری" در واقع معطوف بدان بود که حزب را به بازگشت بسوی آرمانهای قدیمی آن رهنمون شود. بنظر آنان از طریق شرکت مستقیم کارگران در امر تولید و گرفتن مسئولیت در برنامهریزی و سازماندهی اموراتمادی از سوی آنها، نیروی ضروری هدایت اقتصاد کشور بوجود آمده و همزمان کارگران امکان می یافتند سیر حرکت و پیشرفت جامعه را در دست بگیرند.

طبیعی بود که قدرت گرفتن سندیکاها تا این اندازه عملاً به ایجاد
تشکیلاتی میانجا میدکده بصورت وزنه‌ای در مقابل حزب درمیآمد. لنین
در این رابطه در کنگره نهم اعلام کرد: " حزب کمونیست روسیه بهیچ وجه
نصیتواند با این مطلب موافق باشد که حزب تنها رهبری سیاسی و
سندیکاها رهبری اقتصادی را بعهده داشته باشند. این نظریه از دیدگاه
ورشکستگان انترناسیونال دوم برمیخیزد. " (۱۵۴)

دیدگاههای " اپوزیسیون کارگری " ، بویژه در رابطه با مسأله
سندیکاها در جزوه‌ای بنام " اپوزیسیون کارگری " که همزمان با تشکیل
کنگره دهم حزب بخش شد ، تصویر اصلی آنها را از کار سندیکائی به دست
میداد. در آن نوشته پیرامون مسأله سندیکاها از جمله آمده است :
" مسأله اینجاست که رفقا لنین ، تروتسکی و بوخارین و دیگران
وظیفه سندیکاها را نه در هدایت اقتصاد دو جا کمیت بر تولید ، بلکه در
آموزش توده‌ها می بینند. در بحث چنین بنظر میآید که رفیق
تروتسکی " دولتی کردن سندیکاها " را طرح میکند. حال آنکه
رفقا لنین - زینوویف " دولتی " کردن را رد کرده و مهمترین فعالیت
و وظیفه سندیکاها را در " مدرسه کمونیسم " بودن می بینند
تروتسکی نظام " آموزشی " خود را برای " آموزش " توده‌ها
تکامل داده است . آموزش با چاق

رفقا لنین و زینوویف با این روش موافق نیستند. آنها
" مربیان " یک " راه مدرن " هستند. بارها گفته شده است که سندیکاها
مدارس کمونیسم هستند. این مدرسه کمونیسم به چه معنی است ؟ اگر این
تعریف را جدی بگیریم ، بدان معنی است که در این مدرسه کمونیسم در
درجه اول انسان باید با موزد و تربیت شود ، نه اینکه هدایت کند ،
(کف زدن های حفا ر) ... آنها فعالیت خستگی ناپذیر را در زمینه اقتصاد

به شورای عالی اقتصاد و سایر ارگانهای بوروکراتیک میسپارند و به سندیکاها نقش "مدرسه" را میدهند. تربیت، تربیت، تربیت و باز هم تربیت. اینست شعار زینوویف و لنین. (۱۵۵)

مسأله اینجاست. چه کسی باید اقتصاد کمونیستی را بسازد و این اقتصاد چگونه باید ساخته شود؟ این هسته اصلی برنامه است. در اینجا دودیدگاه وجود دارد. رفیق تروتسکی میخواهد شورای عالی اقتصاد ملی را در سندیکاها ادغام کند تا دومی بوسیله اولی خورده شود. رفقا لنین و زینوویف میخواهند توده ها را در سندیکاها با روح کمونیسم "تربیت" کنند. تا سندیکاها بدون هیچ مشکلی در ارگانهای دولتی جذب شوند. بوخارین و سایر صاحب نظران در اساس همین را میخواهند. آنها فقط ظواهر را تغییر میدهند و تنها در حرف اختلاف دارند. اساس یکی است. رفقا لنین، تروتسکی، زینوویف و بوخارین معتقدند تولید آنچنان مسأله مشکلی است که کار آن بدون "رهبر" پیش نخواهد رفت. اول باید کارگران را "تربیت" کرد، اول باید "به آنان آموخت" و بعد کارهای اقتصادی را بدست آنان سپرد. این رفقا در بعضی از زمینه ها با هم اختلاف دارند، اما در اینکه هدایت اقتصاد باید از بالای سر کارگران، بکمک نظام بوروکراتیک با زمانه از گذشته انجام شود، هم عقیده اند. (۱۵۶)

خواست "اپوزیسیون کارگری" چیزی جز تحقق دمکراسی پرولتری در درون نظام دیکتاتوری پرولتاریا نبود. تز اقتصادی آنان که بعنوان "دمکراسی تولید" شهرت یافته بود، در واقع در مخالفت با نظام هدایت فردی در کارگاهها و کارخانجات از یک سو و هواداری از نظام خودگردانی پرولتری بوسیله شوراها، سندیکاها و کمیته های کارخانه، از سوی دیگر بود.

از نوامبر سال ۱۹۲۰ تا دهمین کنگره حزب در ماه مارس ۱۹۲۱ ،
 اختلاف بر سر نقش سندیکا ها بر همه زندگی حزب سایه انداخته و انتظار
 میرفت که مسأله سندیکا ها در کنگره دهم حزب ، همه مسائل دیگر را
 تحت الشعاع خود قرار دهد . اما قیام کرو نشنات که همزمان با تشکیل
 کنگره رخ داد ، همه چیز را عوض کرد . کنگره سریع تر از آنچه انتظار میرفت ،
 با تمویب قطعنامه ای که توسط زینوویف تهیه شده و با الهام از " پلاتفرم
 ده نفر " نوشته شده بود ، موضع حزب را در این باره رسمیت بخشید .
 " پلاتفرم ده نفر " ، موضع اکثریت ، یعنی نقش تربیتی و آموزشی
 سندیکا ها را تأکید کرده و از سندیکا ها بعنوان " مدرسه کمونیسم " و
 " تکیه گاه دیکتاتوری پرولتاریا " نام میبرد . مبارزه اصلی بر سر این
 مسأله در کنگره ، در واقع میان گروه بندی لنین - زینوویف و تروتسکی -
 بوخارین از یک سو ، با " اپوزیسیون کارگری " و گروه " مرکزیت
 دمکراتیک " از سوی دیگر در جریان بود . لنین و تروتسکی هر دو بر نامه
 سندیکائی اپوزیسیون را تخیلی ارزیابی میکردند . لنین میگفت آنها
 " یک خطر سیاسی مستقیم برای آینده " هستند .
 رهبری هواداران " پلاتفرم ده نفر " با لنین بود . اعضاء برجسته
 دیگر این گروه عبارت بودند از ، زینوویف ، گامنوف ، استالین و دو
 رهبر سندیکائی بنامهای تومسکی و رودسوتاکی .
 هواداران تروتسکی با اضافه بوخارین در این زمینه عبارت بودند
 از درژینسکی رهبر پلیس سیاسی و سه نفر در رهبری دبیرخانه حزب و دفتر
 تشکیلات بنامهای کورستینسکی ، پراو براشنسکی و سریبیانیکوف . بین
 دو گروه فوق بر سر مسأله سندیکا ها ، علیرغم همگامی های بسیار اختلافاتی
 وجود داشت و این باعث شد که نتوانند یک قطعنامه مشترک برسند .

علت موفقیت بزرگ لنین در کنگره پیرامون مسأله سندیکا ها را

ضمناً با بد در آن جستجو کرد که او برخلاف تروتسکی ، به سؤال دموکراسی در حزب و اعمال دیکتاتوری کمتر از با لعلیه سندیکا ها نیز اشاره کرده و در واقع موضعی بین دو گروه متخاصم اتخاذ کرد .

تمویب این پلاتفرم از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی ، همراه با ممنوعیت اپوزیسیون و فراکسیون در حزب ، در دو زمینه اساسی ، بطور قطعی به آرمانهای انقلاب اکتبر که ایجاد یک دولت شورائی همراه با دموکراسی وسیع بود ، پشت میکرد . موبه کنگره دهم در مورد سندیکا ها زمینه را بطور طبیعی برای محکوم نمودن " اپوزیسیون کارگری " و خطری که بصورت انحرافی " آنارکو - سندیکالیستی " بروز میکرد ، باز نمود . دلایل شکست فاحش اپوزیسیون از جمله این بود که گروه تروتسکی مخالفین خود را نه در دستگاه حزب ، بلکه در میان اپوزیسیون جستجو کرده و بالنتین در این زمینه همراه شد . علاوه بر این اپوزیسیون در درون خود متحد نبود ، نتوانست یک برنامه جامع و عملی در مقابل رهبری حزب ارائه دهد ، بحث ها و اختلافات را نخواست یا نتوانست به درون توده مردم ببرد و به حل آنها در درون گروه کوچکی از رهبران یا دست بالادر حزب امید بست ، اوضاع عینی و مشکلات عمومی جامعه ، جنگ ، گرسنگی ، عقب ماندگی و خطر داشمی توطئه بورژوازی که جامعه را همواره بسوی خشونت و یکجانبه گیری پیش میبرد ، بنفع اپوزیسیون عمل نمیکرد .

روشن است که شکست اپوزیسیون در درجه اول محصول نارسائی های شرایط جامعه روسیه و عدم تطابق آن با افکار آلمان خواهانان و ریشه های اپوزیسیون بود ، ضمن آنکه هر اس داشمی از انشعاب و از هم گسیختگی حزب و خطرات عظیم ناشی از آن ، سرنوشت اپوزیسیون را همواره بیمن ایستادگی بر سر آلمان و کنار آمدن و مصالحه روی آن بیازی گرفت . اپوزیسیون نیاز به دموکراسی و آزادی را اساساً در درون حزب طلب میکرد و

نه در همه جا معه و هیچگاه بطور جدی با راز مرزهای مبارزه در چهارچوب قراردادهای حزبی فراتر نگذاشت. اپوزیسیون کوشش کرد برپا به همان شرایط اجتماعی حرکت کرده و پیکار کند که برای از میان برداشتن آن به مبارزه برخاسته بود. تردیدی نیست که ناروشتی ها و شکست اپوزیسیون تنها در کل این مجموعه قابل درک است، ضمن آنکه باید اذعان نمود اپوزیسیون علیرغم همه کمبودهایی که داشت، زمینه‌هایی از یک تفکر آرمانخواهانه، از یک ایده آل دمکراتیک سوسیالیستی را ارائه داد. قابل تأسف اینکه ایده آل های بزرگ و انسانی آنها در مقابل واقعیات خشن و سرسخت جامعه روسیه که نحق آنها را غیر ممکن مینمود، رنگ میبخت و فراموش میشد. ایده آل کمونیست‌هایی که بیش از همه برای زنده کردن دمکراسی پرولتری کوشش کردند. روسیه اولین سرزمین شکست آرمانخواهان نبود.

هنوز مدتی از شکست قطعی "اپوزیسیون کارگری"، اولین اپوزیسیون چپ که برای آزادی و دمکراسی در حزب و بسود آرمانهای طبقه کارگر و ایده آل‌های اکثر مبارزه میکرد، نگذشته بود که حزب کمونیست روسیه با انتشار "اطلاعیه ۴۶ نفر" از کادرها و رهبران درجه اول حزب علیه بوروکراسی و برای دمکراسی در حزب، وارد یکی از سرنوشت سازترین مبارزات درونی خویش شد. مبارزهای که با شکست اپوزیسیون تروتسکیستی در آن مرحله به پایان رسید.

حمید شوکت

۱۹۸۳ - ۱۹۸۵

www.KetabFarsi.com

حواشی

۱ - آلکساندر شلیپیانیکوف (۱۹۲۷ - ۱۸۸۵) در سال ۱۹۱۵ بعد از شرکت در کنفرانس بون در سوئیس توسط لنین مأموریت یافت تا به اسکاندیناوی رفته و نشریات حزب را از آنجا به روسیه قاچاق کند. او در سالهای جنگ جهانی اول از استکھلم رابطه بین بلشویکهای خارج و داخل کشور را برقرار میکرد و در این فاصله از نزدیک با لنین همکاری داشت. او در زمان دستگیری و تبعید بسیاری از رهبران حزب بلشویک، بعد از سال ۱۹۱۶ کمک دو عضو جوان حزب به نامهای زالوتسکی و مولوتوف فعالیت های سازمان مرکزی بلشویکها در روسیه را که بنام "دفتر روسیه" مشهور بود، اداره میکرد. او بعد از انقلاب اکتبر برای مدتی کوتاه کمیسار کار بود ولی بلافاصله تمام فعالیت خود را بر روی کار سندیکائی گذاشت. وی در سال ۱۹۲۵، با بالا گرفتن مبارزه بر سر مسأله سندیکاها تظاهراتی خودمبنی بر هدایت مستقلانه صنایع توسط سندیکاها را برای اولین بار در کنفرانس هشتم شوراها مطرح کرد.

علیرغم اختلافات با رهبری حزب در کنفرانس دهم، به پیشنهاد لنین به عضویت کمیته مرکزی حزب در آن مدتی که سال بیشتر عضو آن نبود. کوشش لنین در ماه اوت ۱۹۲۱ برای اخراج وی از حزب بی نتیجه ماند. او در سال ۱۹۳۳ بالاخره از حزب اخراج شد و در سال ۱۹۳۷ چون بسیاری از رهبران اپوزیسیون در تصفیه های استالینی بدون محاکمه از بین برده شد.

۲ - آلکساندر کولونتای (۱۹۵۲ - ۱۸۷۲) در آغاز جنگ جهانی اول از منشویکها برید و به بلشویکها پیوست. در کنفرانس ششم حزب به عضویت در کمیته مرکزی حزب بلشویک انتخاب شد و در نوامبر سال ۱۹۱۷ بعنوان

اولین زن سمیت کمیاریخلو در اداره دولتی تأمین مابحتسناح عمومی ، در دولت لنین انتخاب شد . وی در زمینه مسائل زنان عصر مهمی بازی کرد و در سال ۱۹۲۰ سمیت معاون دبیر سرکارخانه بین المللی زنان در کمیترون انتخاب شد .

نظرات وی بر امون مسائل جنسی و عشق آزاد ، هر چند بعنوان موضع رسمی حزب انتشار نیافت ، اما در دوران جنگ داخلی از نفوذ فوق العاده ای برخوردار شد . او در زمینه مسائل زنان سرزنش‌ناپذیری دارد . مهمترین فعالیت سیاسی وی ، همراه با نلیبیا نیکسوف رهبری گروه " ابوزیسون کارگری " بود . نوشته وی بنام " ابوزیسون کارگری " که سخنی در حایحانه دولتی حاکم و در دهمن کنفرانس حزب سخن شد ، سرودهای زیادی در حزب بر اه اسد اخذ و بعنوان مانیفست ابوزیسون شهرت یافت .

او از سال ۱۹۲۲ به بعد بعنوان یک شخصیت برجسته دیپلماتیک شوروی در نروژ ، مکزیک و سوئد به فعالیت مشغول شد . وی زمانیکه مفسر شوروی در سوئد بود ، بنا به درخواست دولت متبوع خود به دولت سوئد فشار آورد تا از دادن ویزای ورود به تروتمسکی که در آن زمان در تبعید سر میبرد ، خودداری کند . او با تسلیم شدن به رهبری حزب ، جزو تنها کسانی بود که تمفیه های استالینی را از سر گذراند و موفق شد تا آخر عمر بعنوان یک شخصیت برجسته دیپلماتیک شوروی باقی بماند .

۳ - گابریل میاسنیکوف کارگری بود از منطقه اورال که از سال ۱۹۰۶ جزو جب ترین جناح حزب بشمار میرفت . کوششهای وی اساساً در مبارزه علیه بوروکراسی و برای تحقق دمکراسی بود . او جزو تنها کسانی بود که هوادار اعمال نرمن نسبت به غیر کمونیست ها بشمار میرفت و از حق

آزادی بیان برای همه احزاب حمایت میکرد. بعد از سال ۱۹۱۸، با تعطیل تشریحات اپوزیسیون و ممنوعیت احزاب مخالفت کرده و آزادی عمل آنها را خواستار شد. اوسال ۱۹۲۲ بخاطر ایستادگی بر روی عقایدش از حزب اخراج شد. علت اخراج وی را دست زدن بسه فعالیت های " ضد حزبی " اعلام کردند. او با ادامه مبارزه و ایجاد رهبری " گروه کارگری " ، به کوششهای وسیعی در میان طبقه کارگر برای دست یافتن به دموکراسی دست زد. با دستگیری و سرکوبی اعفاء " گروه کارگری " میاسنیکوف به پاریس گریخت و تا پایان جنگ دوم جهانی در آنجا بعنوان کارگر مشغول بکار شد. سال ۱۹۴۵ ، در پایان جنگ دوم جهانی با تصور اینکه یک دوره نرمش و تحمل سیاسی اپوزیسیون در روسیه به وجود آمده است ، به آنجا بازگشت و یک سال بعدنا بدید شد. تاریخ مرگ وی سال ۱۹۴۶ حدس زده میشود .

۴ - ششماه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه حالتی درهم پاشیده داشت . کوششهایی که از پایان صلح (برست) در ماه مارس ۱۹۱۸ برای ایجاد یک نظام نوین اقتصادی انجام گرفت ، با آغاز جنگ داخلی را کدما تدوین نظام جدیدی که با ماده محصولات دهقانان ، کسار اجباری ، جیره بندی مواد غذایی و غیره انجام میگرفت ، بعدها به " کمونیم جنگی " شهرت یافت . با آغاز " نپ " بسه نظام " کمونیم جنگی " پایان داده شد. این نظام جدید اقتصادی که بعنوان " نپ " مشهور شد ، حاکی از یک اقتصاد مخلوط بود. صنایع بزرگ و حمل و نقل در دست دولت باقی میماند ، اما از سرمایه گذاران خارجی نیز دعوت میشد که دوباره در روسیه سرمایه گذاری کنند . در این نظام ماده محصولات دهقانان قطع شده و نوعی مالیات ابتدا جنسی و بعد نقدی به محصولات آنان بسته میشد . هدف این بود که بکمک

سرمایه‌داری خصوصی اقتصاددو باره جان بگیرد. دولت علاوه بر صنایع بزرگ، کل اقتصاد را نیز تحت کنترل داشت. در این نظام میبایستی بخش سوسیالیستی اقتصاد با بخش خصوصی بر پایه تجاری رقابت کند. امید این بود که رفته رفته و قدم به قدم بخش سوسیالیستی اقتصاد وسیع شود و بخش خصوصی اقتصاد را محدود نماید. "نسب" اساساً نوعی رفرف در نظام اقتصادی شوروی بوده و به بخش سرمایه‌داری تولید امکان فعالیت میداد. زمین‌های رفرف اقتصادی باشکست نظام "کمونیسم جنگی" مدت‌ها بود که آماده میشد. با قیام کرونشحات پذیرفتن این نظام، بعنوان نظام اقتصادی شوروی قطعیت و سرعت یافت. در سال ۱۹۲۹، با سیاست جدید گردش به "چپ" استالین به این نظام اقتصادی پایان داده شد.

۵ - در زمستان ۱۹۲۸ - ۱۹۲۷ ایستمن، سرژ، سوورین، سیلمکا و دیگران مسأله مسئولیت تروتسکی در سرکوب قیام کرونشحات، در سال ۱۹۲۱ را طرح کردند. آنها با طرح این سؤال میخواستند این مطلب را روشن کنند که بلشویسم کی و کجا برای اولین بار اشتباه سرنوشت سازش، اشتباهی که به استالینیم منجر شد را مرتکب شد. آنها معتقد بودند این اشتباه در سرکوب قیام کرونشحات در سال ۱۹۲۱ خود را نشان داد. این نقطه عطفی تعیین کننده بود، گناهی که بلشویسم را به نابودی و سقوط کشید. اما مگر تروتسکی مسئولیت سرکوب قیام کرونشحات را بعهده نداشت؟ بنظر آنها آیا و بنوعی به عنوان پیشگام واقعی ترور استالینی عمل نکرد؟ دو پیچ سر مینویسد: برای منقدین تروتسکی محکوم کردن وی ساده بود، چرا که آنها تصویری ایده‌آلیستی از قیام کرونشحات داشتند و آنرا به عنوان اولین اعتراض واقعی پرولتری علیه "خیانت به انقلاب"

محترم می‌شمرده‌اند. تروتسکی در مخالفت با آنها معتقد بود که —
تصویرشان از کرونشتات غیر واقعی است و چنانکه بلشویکها قیام را
سرکوب نمی‌کردند، راه برای ضد انقلاب باز می‌شد. او همه مسئولیت
سیاسی تصمیم‌گیری دفتر سیاسی حزب را در سرکوب کرونشتات به
عهده گرفت، تصمیمی که خود از آن حمایت کرده بود. آنچه او رد
می‌کرد این بود که او به تنهایی مسئولیت حمله به کرونشتات را بعهده
داشته است.

تروتسکی در نامه‌ای به لیووا (۱۶ نوامبر ۱۹۲۷) نوشت. هنگامی
که مسأله کرونشتات در دفتر سیاسی طرح شد، او هوادار حمله به
کرونشتات و استالین مخالف آن بود. بقول تروتسکی استالین
می‌گفت اگر قیام را بحال خود بگذاریم در عرض ۲ تا ۳ هفته تسلیم
خواهند شد. بگفته دو بحر عجیب است که تروتسکی در پلمیک علنی خود
در کتاب بیوگرافی استالین، هیچگاه به این واقعیت اشاره نکرد،
با وجود آنکه او معمولاً هر موردی از "نرمش" سیاسی استالین و یا
انحراف وی را از خط لنین بطور بیرحمانه می‌گوید (ولنن یا
حمله به کرونشتات موافق بود). شاید تروتسکی تصور می‌کرد که این
"نرمش"، در این مورد بِنفع استالین عمل می‌کند.....

یکی از منشی‌های تروتسکی بنام برنارد دولف که آمریکایی بود، در
سال ۱۹۲۷ چند ماهی را در گوئیواکان (Coyucahan) ادرمکزیک،
محلی که تروتسکی در تبعید بود) با وی گذرانده بود. او در این میا^ن
داستانی نوشت بنام " شاهزاده کبیر مرد"، موضوع داستان این
بود که وجدان و زندگی تروتسکی در نتیجه احساس گناه واقع^ی
کرونشتات همواره در عذاب بود. بگفته دو بیچر متاسفانه این کتاب
از لحاظ هنری بسیار رزان و ابتدائی و از لحاظ تاریخی غیر واقعی

است .

۶ - استحاله بوروکراتیک دولت شوروی از نظر لنین ما هیتا با آنچه منقدین شوروی بعدها در این باره اظهار کردند ، تفاوت داشت . از بوروکراتیسم مورد نظر لنین رفتار و منش اداری و کارگذاری و مشکلات ناشی از آن درک میشد . این بوروکراتیسم در بالاترین حد خود پدیده‌ای بود اجتماعی که نشانه عقب ماندگی جامعه روسیه ، بویژه در زمینه فرهنگی بود . این تفسیر از بوروکراتیسم با ارزیابی منقدین شوروی از بوروکراسی و بوروکراتیسم در این کشور تفاوت دارد . نظریه‌برخی از منقدین به نظام شوروی اینست که در این کشور یک قشر فشرده و صاحب امتیاز که خود را از پرولتاریا و توده‌های مردم جدا کرده و نمایندگی یک گروه و دسته خاص را به عهده گرفته است ، حکومت میکند . این تحلیل اساساً با آنچه لنین از بوروکراتیسم میفهمید ، تفاوت دارد .

۷ - بدنیت در اینجا به چه ایران نیز اشاره شود . در میان چپ ایران ، حتی بخش غیر لنینیست آن نیز قضیه " مدارس کمونیسم " و با نقش تربیتی و آموزشی سندیکاها که لنین مبلغ آن بود ، درخشش خاصی دارد . ظاهراً در مقابل این مطلب ، کسی حرفی که ندارد هیچ ، قضیه مورد تأکید و تکریم نیز هست ، بی توجه به اینکه مسأله " مدارس کمونیسم " یا نقش تربیتی و آموزشی سندیکاها در کدام بعد تاریخی و برپا به کدام دعوی تئوریک جریان داشته است .

طبیعی است برای نیروهای چپ ، سندیکاها و نقشی که آنها میتوانند و باید در بیدار کردن و تربیت طبقه کارگر بازی کنند ، بایستی روشن باشد . سندیکاها میتوانند با تکیه به نیروی طبقه کارگر از حقوق عاجل وی دفاع کرده و هم آگاهی وی را رشد دهند . آنها

میتوانند با حضور خود در عرصه مبارزه طبقاتی، اهرمی شوند برای دفاع از دموکراسی و مبارزه در راه تحقق آن (امری که ضمناً از سوی چپ ایران بدان کمتر توجه میشود)

مسئله سندیکاها در روسیه، بویژه بعد از انقلاب اکتبر در بعد دیگری مطرح است. در آنجا با سندیکاها با ۶ میلیون عضو یک پرولتاریای بقدرت رسیده، (دست کم به ادعای حزب) و با گروه "اپوزیسیون کارگری" روبرو هستیم. این گروه قضیه سندیکاها را از دیدگاه دخالت مستقیم پرولتاریا در سر نوشت خود و حکومت بلاواسطه اش مطرح میسازد. مطلب بر سر حکومت خود پرولتاریا است. اپوزیسیون میگوید تولیدکنندگان باید مستقیماً هدایت تولید را بعهده بگیرند. در این شرایط ویژه است که لنین با اصطلاح کارت " تربیتست " و " آموزش " پرولتاریا توسط سندیکاها را رومیکنند. لنین با طرح مسأله نقض " تربیتی " و " آموزشی " سندیکاها در واقع میخواهد آنها را دست بسر کرده، تا حزب بدون مانع همه قدرت را در دست خود قبضه کند. طرح لنین کنار گذاشتن ورد نقشی است که اپوزیسیون برای سندیکاها در نظر دارد، نه اینکه تربیت و آموزش پرولتاریا، خوب یا بد، ضروری یا غیر ضروری است. اختلاف بر سر دو دید متفاوت نسبت به حدود توانائی پرولتاریا است. از دید اپوزیسیون لنین منکر این توانائی در تمامیت خود است و میخواهد پرولتاریای حاکم و انقلاب کرده را تازه به " آموزش " بفرستد و " تربیت " کند.

این زمینه ای است که لنین با ساختن تئوری خود بر آن حزب را جانشین و قیم پرولتاریا میسازد. درست به همین دلیل است که " اپوزیسیون کارگری "، لنین را به کم به دادن به کوششها و توانائی طبقه کارگر متهم میسازد. بعبارت دیگر تزلزلین بهانه ای

است برای سردن همه کارها به حزب ، به پیشقراول طبقه‌ای که با
 هنوز " بوجدی سامده " و با اگر حضور تاریخی دارد ، هنوز نیازمند
 " آموزش " ، نیازمند " تربیت " است و نه بیش . میشود گفت
 مقامی که " اپوزیسیون کارگری " برای سرولتاریای روس در نظر
 داشت ، فاقد ظرفیت‌های وی بود و ضروری بود تا سرولتاریا هنوز
 سالها آموزش و تربیت ببیند تا برای ایفای حسن نقشی آماده شود .
 اما پذیرفتن این واقعیت نزرگمکی به موضع لنین درمآله حزب
 و سندیکا نمیکند . لنین همواره اس‌اس‌اس را به " اپوزیسیون
 کارگری " ده‌کار است و آن اینکه سرولتاریای روس با ظرفیتی که
 هنوز نیازمند سالها " آموزش " و " تربیت " است ، آیا واقعا
 کیهننی در خور انجام یک انقلاب سوسیالیستی را داشته‌است ؟

۸ - این نوشته بگفته کولونتای قرار بود در ۱/۵ ملئون نسخه چاپ
 شود ، اما فقط ۱۵۰۰ نسخه آن و آنهم به سختی در خانه دولتی بسط
 چاپ رسید ، بدنیال محکومیت نهائی " اپوزیسیون کارگری " در
 کنگره یازدهم حزب ، این جزوه در خارج از روسیه نیز با نهی‌های
 انگلیسی و آلمانی ترجمه شد و به چاپ رسید ، کولونتای اعلام نمود
 که این ترجمه‌ها و چاپ جزوه وی در خارج برخلاف میل او صورت گرفته
 است .

۹ - موضع لنین و اکثریت رهبری بیرامون سندیکاها که در ژانویه ۱۹۲۱ ،
 با امضاء ۱۰ نفر از رهبران حزب انتشار یافت و به " پلاتفرم ده نفر "
 شهرت گرفت ، تأکید موضع لنین بیرامون نقش تربیتی و آموزشی
 سندیکاها بود . مفاد " پلاتفرم ده نفر " که توسط زینوویف ،
 بیرامون مآله سندیکاها نوشته شده بود با ۲۳۶ رأی در دهمین کنگره
 حزب بتصویب رسید و بعنوان نظر غالب در حزب رسمیت یافت .

فراکسیون تروتسکی - بوخارین در این شماره ۵۰ رأی
و " اپوزیسیون کارگری " ۱۸ رأی آورد .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

1. Friedrich Engels, Der deutsche Bauernkrieg, S. 400-401
2. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 10
3. Siehe, Leo Trotzki, Geschichte der russischen Revolution, Erster Teil, S. 19
4. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S.
5. Ebda, S. S./ Vgl. Karl C. Thalheim, Die wirtschaftliche Entwicklung in Rußland, S. 86
6. Ebda, S. 107-108
7. Ebda, S. 92./Vgl. Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 12
8. Ebda, S. 92./ Vgl. S. 12
9. Siehe, Richard Lorenz, Sozialgeschichte der Sowjetunion I, S. 310
10. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 14
11. Siehe, Karl C. Thalheim, Die wirtschaftliche Entwicklung in Rußland, S. 97 und 107
12. Ebda, S. 102 und / Vgl. Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 12
13. Siehe, Leo Trotzki, Geschichte der russischen Revolution, Erster Teil, S. 19
14. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 12
15. Ebda, S. 23
16. Siehe, Karl C. Thalheim, Die wirtschaftliche Entwicklung in Rußland, S. 91
17. Siehe, Leo Trotzki, Geschichte der russischen Revolution, Erster Teil, S. 19
18. Siehe, Karl C. Thalheim, Die wirtschaftliche Entwicklung in Rußland, S. 11./ Vgl. Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 8
19. Siehe, Harry T. Wills, Die Agrarfrage, S. 134
20. Siehe, Leo Trotzki, Geschichte der russischen Revolution, Erster Teil, S. 20./ Vgl. Karl C. Thalheim, Die wirtschaftliche Entwicklung in Rußland, S. 19
21. W.I. Lenin, X. Parteitag der KPR (B), Bd. 32, S. 185

22. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion, 1917-1927, S. 16
23. Siehe, Oskar Anweiler, Das russische Schulwesen, S. 309
24. W.I. Lenin, über unsere Revolution (Aus Anlaß der Aufzeichnungen M. Suchanows.), Bd. 33, S. 464
25. W.I. Lenin, Staat und Revolution, Studienausgabe, Bd. 11, S. 72
26. W.I. Lenin, II. Gesamtrussischer Verbandstag der Bergarbeiter, Bd. 32, S. 47
27. W.I. Lenin, XI. Parteitag der KPR (B), Bd. 33, S. 256
28. Siehe, Jakob Moneta, Zur Problematik der Gewerkschaftsbewegung in den Übergangsgesellschaften: Am Beispiel der Sowjetunion, Sozialismusdebatte, S. 186/ Vgl. Kritsmans Historische Periode der großen russischen Revolution und die Protokolle des 3. und 4. Gewerkschaftskongresses
29. Siehe, Richard Lorenz, Sozialgeschichte der Sowjetunion I, 1917-1945, S. 118/ Vgl. "Navodnoe chozjajstvo SSSR v cifrach", Statističeskij spravočnik, Moskau 1925, S. 403, "Itogi desjatiletija sovetskoj vlasti u cifrach 1917-1927 gg." Moskau 1927, S. 230
30. Siehe, Friedrich Pollock, Die planwirtschaftlichen Versuche in der Sowjetunion 1917-1927, S. 19
31. Siehe, Richard Lorenz, Sozialgeschichte der Sowjetunion I, S. 317
32. Zitiert nach Jakob Moneta, Zur Problematik der Gewerkschaftsbewegung in den Übergangsgesellschaften: Am Beispiel der Sowjetunion, Sozialismusdebatte, S. 196
33. Siehe, Ulf Wolter, Grundlagen des Stalinismus, S. 115
34. Zitiert nach Helga Schuler-Jung, Ökonomie und Politik in Sowjetrußland 1920-1924, S. 49/ Vgl. E.G. Gimpel'son: Sovetskij rabočijklasse a.a.a. O.,
35. Zitiert nach Isaac Deutscher, Trotzki, II. Der unbewaffnete Prophet, 1921-1929, S. 459/ Vgl. (Stotschinenija, Bd. XXXIII, P. 148)
36. Ebda, S. 459/ Vgl. (OP. cit., P. 268)
37. Ebda, S. 459/ Vgl. II Sjesd R K P (B), P. 109

38. Zitiert nach Jochen Steffen, Viel Staat, wenig Sozialismus, Begründung für eine Ablehnung der Theorie und Praxis der KPdSU (B), Sozialismusdebatte, S. 105
39. Zitiert nach Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 77/ Vgl. Entscheidung des VI. Parteitagess "O Polititscheskom Poloschenii" (über die politische Lage), KPSS w res, Bd. I, S. 121
40. Ebda, S. 78/ Vgl. Lenin "O Kompromissah" (Über Kompromisse), Stosch., Bd. XXI. S. 133/134, (SW, Bd. XXI. S. 164-166)
41. Siehe, Uwe Brüggemann, Die russischen Gewerkschaften in Revolution und Bürgerkrieg, 1917-1919, S. 113
42. Siehe, Leonhard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 71
43. Ebda, S. 73-74
44. Ebda, S. 75
45. Zitiert nach Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 88/ Vgl. Prot. ZK. S. 162-164
46. Ebda, S. 88/ Vgl. Lenin, Stosch., Bd. XXI. S. 580, Anm! 14 S., Trotzki, Stalin, S. 240 (S. 354)
47. Siehe, Richard Lorenz, Sozialgeschichte der Sowjetunion I, 1917-1945, S. 78/ Vgl. Lenins Werke, Bd. 26, S. 271 f.
48. Zitiert nach Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 89/ Vgl. Text in Prot. ZK S. 169
49. Zitiert nach Leszek Kolakowski, Die Hauptströmungen des Marxismus, S. 560-561/ Vgl. Lenins Werke, Bd. 29, S. 527
50. Siehe, Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 173-174
51. Ebda, S. 76-77
52. Zitiert nach Oskar Anweiler, Arbeiterdemokratie oder Parteidiktatur, Bd. 1, S. 40/ Vgl. S.P. Mel'gunov, Kah bol'sheviki Zachvatili vlast', (Wie die Bolscheviki die Macht erobert haben), Paris 1953, S. 246 f.
53. Zitiert nach Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 193-194/ Vgl. Lenin an Mjasnikow, (Juli) 1921, Stosch. Bd. XXXI. S. 472-475

54. Siehe, Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 328/ Vgl. Lenin XXXI, PP, 683, 473
55. Siehe, Isaac Deutscher, Die unvollendete Revolution, Der Verlauf der Revolution 1917, S. 122
56. Zitiert nach Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 80/ Vgl. Vs. syezd II. P. 57
57. Ebda, S. 81
58. Siehe, Leonard Schapiro, The Communist Party of the Soviet Union, S. 182-183
59. Ebda, S. 183
60. Siehe, Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 188-189/ Vgl. Lenin vol. XXVII. 296
61. Ebda, S. 202-203-204
62. Siehe, J.P. Nettl, Der Aufstieg der Sowjetunion von den revolutionären Anfängen zur Weltmacht, S. 62
63. Siehe, Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 190/ Vgl. Rechenschaftsbericht des Zentralkomitees der KPR für die Periode I. Mai/Juni 1921, Iswestia ZK vom 6. August 1921, S. 3/4, Vgl. Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 323-324
64. Ebda, S. 191/ Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy. S. 324-325/ E.H. Carr, The Bolshevik Revolution Bd. II. S. 324-325,/ Vgl. Bericht von Rjasanow, XI. Parteitag, S. 277-278./ Vgl. Entschließung des X. Parteitages, "über die Rolle der Gewerkschaften" KPSS w res., Bd. I. S. 540/ Rechenschaftsbericht des ZK der KPR für die Periode I. Mai/1. Juni 1921, Iswestia ZK vom 6. August 1921, S. 1/2
65. Siehe, Leonard Schapiro, The Origin of the Communist Autocracy, S. 201/ Protocol X. P. 353
66. Zitiert nach Isaac Deutscher, Trotzki II. Der unbewaffnete Prophet, 1921-1929, S. 28-29
67. Zitiert nach Helga Schuler-Jung, Ökonomie und Politik in Sowjetrußland 1920-1924, S. 64/ Vgl. G. Sinowjew, Die Kommunistische Partei Rußlands und die neue Wirtschaftspolitik, Die vom ZK der KPR bestätigten Thesen zum 11. Kongress der KPR, in Insprekorr, Z. Jg.1922, S. 305

68. Siehe, Isaac Deutscher, Trotzki I, Der bewaffnete Prophet, 1879-1921, S. 477
69. Zitiert nach Richard Lorenz, Sozialgeschichte der Sowjetunion I. 1917-1945, S. 119/ Vgl. T. Dan, Gewerkschaften und Politik in der Sowjetunion, Berlin/Stuttgart, 1923, S. 101 f.
70. Ebda, S. 119/ Vgl. Antonovščina. Sbornik statej, očerkov, vospominanij i drugich materialov k istorii esevo-banditzma v Tambovskoj gubernii. Tambov 1923; I. ja Trifonov, Klassy i klassovja bor'ba v SSSR v načale nepa (1921-1923 gg.), Teil I. Bor'ba s vooružennoj kulackoj kontrrevoljuciej. Leningrad 1924
71. Ebda, S. 119-120
72. Siehe, Fritz Kool und Erwin Oberländer, Arbeiterdemokratie oder Parteidiktatur, Bd. 2, S.
73. Zitiert nach Arthur Rosenberg, Geschichte des Bolschewismus, S. 184-185
74. Siehe, History of the Communist Party of the Soviet Union, Foreign Languages Publishing House, S. 339, Moscow
75. Zitiert nach Alfred Rosmer, Moscow under Lenin, S. 121
76. Siehe, Leonard Schapiro, The Communist Party of the Soviet Union, S. 207
77. Siehe, Isaac Deutscher, Trotzki III. Der verstoßene Prophet, 1929-1940, S. 404, 524-525/ Vgl. Bulletin Oppozicii, NO. 70, 1938
78. W.I. Lenin, Bericht über die politische Tätigkeit des ZK der KPR (B), 8. März, X. Parteitag der KPR (B), Bd. 32, S. 183
79. Ebda, S. 231
80. Zitiert nach Rudolf Bahro, Die Alternative, Zur Kritik des real existierenden Sozialismus, S. 94/ Vgl. Lenins Werke Bd. 33, S. 7
81. Zitiert nach Robert V. Daniels, Das Gewissen der Revolution, S. 179/ Vgl. Lenin X Parteitag, S. 29, 119
82. Ebda, S. 179/ Vgl. Entschliebung des X. Parteitages "O Sindikalistskom i anarchistskom uklone w naschej Partii" (Über die syndikalistische und anarchistische Abweichung in unserer Partei), KPSS w res. Bd. 1, S. 53
83. Ebda, S. 181/ Entschliebung des X. Parteitages "O jedinstwe Partii" (Über die Einheit der Partei), Ebda, Bd. 1, S. 527-530
84. Ebda, S. 181